

«ایران» بخوان و ایران بمان

رضا صائمی

روزنامه نگار

گاهی تقدیر حرفه‌ای، روایتی دراماتیک از چرخش روزگار است. نوجوان بودم که بر در و دیوار شهر، شعاری نشست که در کانون توجه‌ها قرار گرفت و کنجکاو مردم را برانگیخت: «بخوان، ایران بخوان». این شعار، آغاز فراخوانی بود که ۳۰ سال پیش تولد یک روزنامه نوظهور را نوید می‌داد. روزنامه‌ای که در شمایی متفاوت، هم گرافیک جذابی داشت و هم قرار بود تا در رویکردی استراتژیک، روندی حرفه‌ای در عرصه روزنامه‌نگاری باشد. نه فقط روزنامه‌ای رنگی که روزنه‌ای به رنگارنگی افکار و اقوام و اندیشه‌ها در این سرزمین. به اشتیاق منتظر انتشار روزنامه‌ای بودم که نام وطن را بر پیشانی داشت تا برپیشخوان دکه‌های مطبوعاتی بنشیند. آن روزها هنوز نه از اینترنت خبری بود و نه از شبکه‌های اجتماعی. هنوز روزنامه‌خوانی فخر روزگار بود و نشانه فرهیختگی. آنان که اهلس بودند، می‌دانند چه می‌گویم. آنان که بوی کاغذ روزنامه را هم دوست دارند. من یکی از همان‌ها بودم که تازه آن سال‌ها روزنامه‌خوان شده بودم و شاید گمان نمی‌کردم روزگار،

روزنامه‌نگاری را به تقدیرم گره بزند. حالا بعد از گذشت سه دهه و در دهه پنجم زندگی‌ام، دست سرنوشت درست در سالگرد ۳۰ سالگی روزنامه ایران، بار دیگر مرا به آن گره زد تا این بار نه به‌عنوان خواننده که به‌عنوان روزنامه‌نگار و دبیر فرهنگی روزنامه به آن پیوند بخورم و این بار دست تقدیر مرا در تحریریه ایران بنشانند. حالا به جای «بخوان، ایران بخوان» باید در ایران بنویسم، از ایران بنویسم، از فرهنگ و میراث فرهنگی‌اش، از هنر و وارثان هنری‌اش. از همه آن چیزهایی که هویت و حریت ملی را رقم می‌زند. «ایران» نه فقط نام روزنامه که نمودی از رزومه ماست. رزومه‌ای از تمام دغدغه‌ها و دلمشغولی‌هایی که بقا و ارتقای ایران را در خود ثبت کرده تا ثبات و امنیت و رفاه و آزادی را حفظ و صیانت کند. واقعیت این است که روزنامه ایران در این سه دهه مثل خود وطن، فراز و نشیب و تطور و تحولاتی بسیاری به خود دیده است. دولت‌های گوناگونی در آن آمدند و رفتند. یک روز روزنامه این دولت بود و روزی روزنامه آن دولت. همگی

اما دولت مستعجل بودند و آنچه ماند خود روزنامه بود که نام ایران را بر پیشانی خود داشت و این خود حاوی راز مهمی بود: آنچه می‌ماند ایران است و مردمی که آن را می‌خوانند. همچنان که راز شکوه و شکوفایی وطن همین است. شکوه پاپرای این سرزمین منوط به مردمی است که در ایران می‌مانند و آن را می‌سازند. ۳۰ سال از تولد روزنامه ایران می‌گذرد، اما آنچه مهم است، نه یاد و یادگاری از تولد یک روزنامه که تدبیر و تفکر درباره ماندگاری آن است. امروزه در جهانی که تحت هژمونی رسانه‌های مجازی است، هم روزنامه‌نگاری، هم روزنامه‌داری دشواری وظیفه است. روزگاری که روزنامه‌نگار شدن چه آسان و روزنامه‌نگار

ماندن سخت دشوار است. از این‌روست که پس از سه دهه از حیات روزنامه ایران، تداوم آن به جسارت و خلاقیت نیازمند است که اساساً روزنامه‌نگاری امری خلاقه است و محصول نوآوری و نوشدگی. در این میان ظرفیت و ظرافت فرهنگ و هنر یک سرمایه نهادین و نمادین است که می‌تواند راهی به رستگاری بگشاید. جهان امروز هم جهان رسانه‌ای است هم سرمایه‌های نمادین. درست به همین دلیل است که فرهنگ، پیشاهنگ هر تغییر و تحولی است که هیچ امری در جامعه امروز، بدون پیوست فرهنگی ممکن نیست و البته پیشرفت و پیشقراولی

فرهنگ نه با توصیه که با توسعه ممکن می‌شود. ما امروز در جایی از تاریخ ایستاده‌ایم که هم به فرهنگ توسعه نیازمندیم هم به توسعه فرهنگ و این هر دو به آگاهی محتاج است و روزنامه و روزنامه‌نگاری، روزنه‌ای مهم برای رسیدن به این هدف است. از این‌رو تولد و تداوم روزنامه را نه در نوستالژی آن که در استراتژی‌هایی باید جست که به تداوم آن کمک می‌کند. شاید گزافه نباشد بگوییم مشکل جامعه امروز نه در قلمرو اقتصاد و سیاست که در حوزه فرهنگ است. نه در تجربه فقر که به قول والتر بنیامین در فقر تجربه است. تجربه درک جهان مدرن و مؤلفه‌هایش. روزنامه‌خوان‌های امروز لایه‌های برگ‌های روزنامه به دنبال خبر نیستند، بلکه در پی فهم خبرند و این یعنی راز ماندگاری روزنامه‌نگاری در جامعه امروز، آگاهی است نه آگاهی. آگاهی جز به میانجی فرهنگ و فهم آن ممکن نیست. این نه فقط ضرورت جامعه ما که ضرورت جهان است. به قول استاد بهرام بیضایی: «این جهان را چاره‌ای جز فرهنگ نیست.»



بعد از گذشت سه دهه و در دهه پنجم زندگی‌ام، دست سرنوشت درست در سالگرد ۳۰ سالگی روزنامه ایران، بار دیگر مرا به آن گره زد تا این بار نه به‌عنوان خواننده که به‌عنوان روزنامه‌نگار و دبیر فرهنگی روزنامه به آن پیوند بخورم و این بار دست تقدیر مرا در تحریریه ایران بنشانند. حالا به جای «بخوان، ایران بخوان» باید در ایران بنویسم، از ایران بنویسم، از فرهنگ و میراث فرهنگی‌اش، از هنر و وارثان هنری‌اش